

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ  
وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.

(آل عمران ۱۶۴)

خداوند بر مؤمنان منت نهاد که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که آیات و نشانه‌هایش را بر ایشان تلاوت کند، [از هر گونه نقص و آلودگی] پاکشان سازد و کتاب و حکمت را به ایشان بیاموزد؛ راستی که پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

## پیشگفتار

«استقلال و موجودیت هر جامعه، از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان‌پذیر است.»<sup>۱</sup>

نقش عظیم استقلال فرهنگی در دستیابی به استقلال در دیگر ابعاد جامعه، غیرقابل انکار است. به همین دلیل، انبیای الهی و اکثر مصلحان اجتماعی برای نجات بشر، بیش از هر چیز در صدر تعلیمات، طرحها و برنامه‌های خویش، بر جایگزینی فرهنگ و ارزشهای نوین اصرار داشته‌اند. از این رو است که استکبار جهانی در عصر حاضر بیش از آنکه در صدد گسترش سلطه سیاسی و اقتصادی باشد، برای رسیدن به مقاصد شوم خویش، هجوم به فرهنگ کشورهای ضعیف

۱. صحیفه نور؛ ج ۱۵، ص ۱۶۰.

را هدف اصلی سیاست خود قرار داده است.<sup>۱</sup> فرهنگ سلطه جوی غرب پس از سیراب شدن از منابع غنی و پربار فرهنگ اسلامی،<sup>۲</sup> توانسته است در عصر جدید، با بهره جویی از قدرت استعماری خویش، بر تمام حوزه های اندیشه بشری مسلط شود و تقریباً همه ملتها را دنباله رو و مقلد خود کند.

یکی از جنایات بزرگ استعمار - که می توان آن را «جنایت فرهنگی» نامید - نادیده انگاشتن فرهنگ اسلامی و کوشش در حذف آن بوده است. شاهد این مدعا تقریباً تمامی کتابهای علمی، فلسفی، هنری و جز اینهاست که امروزه در دانشگاههای بزرگ و معتبر دنیا تدریس می شود و به اغلب زبانهای رایج ترجمه گردیده است؛ در این کتابها از طرح نظریات اسلامی حتی به عنوان یک نظریه تاریخی تا حد امکان خودداری شده است.<sup>۳</sup> مثلاً تمام نظریات کهن چندین قرن

۱. با الهام از رهنمودهای حضرت امام قدس سره (همان منبع؛ ص ۲۶۷ و ۲۶۸).
۲. بهره گیری فرهنگ غرب از اسلام و دیدگاههای اندیشمندان اسلامی در علوم مختلف، امری غیر قابل تردید است که بسیاری از دانشمندان غیرمسلمان نیز به آن تصریح کرده اند. به عنوان مثال می توان از راسل، ولتر، جورج سارتن، ویل دورانت، حنا الفاخوری، پی یرروسو، جان برنال و ... یاد کرد. جان برنال می گوید: «در این روزگار، دیگر تأثیر مهم و چشمگیر آنان (مسلمانان) را در تاریخ تمدن انسانی همگان پذیرفته اند.» حنا الفاخوری می نویسد: «علمای غرب، دانش را از اسلاف خود که شاگردان مکتب مسلمین بودند، فراگرفتند؛ ولی شاگردان را بلندنام ساختند و استادان را از یاد بردند.» برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: «محمد رضا حکیمی، دانش مسلمین، فصل پنجم، بخش اول» «مونتگمری وات تأثیر اسلام در اروپا» «ژول لایبوم، تفصیل الآیات» «مارسل بوازار، اسلام در جهان امروز» و «زیگرید هونکه، فرهنگ اسلام در اروپا».

۳. علاوه بر غرض ورزی و نقش استعمار در طرح نشدن یا نادرست مطرح شدن دیدگاههای اسلامی در کتب غربی، عوامل دیگری نظیر دسترسی نداشتن به منابع اصیل اسلام و اندیشمندان اسلامی، پرداختن به مسائل خارج از حوزه تخصص ایشان و بررسی مسائلی - که فهم صحیح آنها فقط در حوزه فرهنگ اسلام امکان پذیر است - نیز در برخی موارد مؤثر بوده است.

پیش را - هر چند مردود، متروک، بی اهمیت و حتی مبتذل باشد - دست کم به عنوان یک نظریه تاریخی می آورند؛ ولی چون به نظریات اسلام می رسند، یا سکوت اختیار می کنند و یا اگر چیزی هم می نویسند، آن را تا بدان حد بی اهمیت جلوه می دهند که گویی به طور کلی از ارزش علمی تهی است!

این خیانت بزرگ به جهان اندیشه و دانش، سبب شده است که حتی روشنفکران کشورهای تحت سلطه، باور کنند که از خود هیچ ندارند و در تمام زمینه ها باید ریزه خوار فرهنگ غرب باشند.

جمعی از متفکران مسلمان نیز، گذشته پرافتخار خویش را بتدریج فراموش کرده و بکلی غافل شده اند که در گذشته ای نه چندان دور بیش از نیمی از جهان متمدن، در سیاست، حکومت، اقتصاد و ... براساس نظریه های اسلامی اداره می شد. این خودباختگان که گمان می کنند تنها راه سعادت، راه مغرب زمین است، با شتاب و چشم بسته، در این غرقاب گرفتار آمده اند.<sup>۱</sup>

در طی یک قرن استیلای مرگبار غرب در عصر جدید، محور سلطه استکبار، بیش از هر چیز، نظام دانشگاهی بوده است. چه آنکه به فرموده امام عزیزمان «استعمارگران می دانستند که اگر دانشگاه در خدمت آنان باشد، به این معنی است که همه کشور در دستشان قرار دارد».<sup>۲</sup>

→ عامل مهم دیگر، بینش خاصی است که سران استکبار در مورد دین و تعالیم الهی القا کرده اند. در این بینش، ادیان به طور کلی با یک دید نگرسته می شود و تمام معارف و تعالیم آنها، در دستورات و معارف مربوط به ماوراء الطبیعه خلاصه می شود که نه از ارزش علمی برخوردارند و نه حوزه و دامنه آنها، علوم و معارف موردنظر را شامل می شود.

۱. مسلمین را طوری کردند که از خودشان مأیوس شده اند یعنی خودشان را گم کرده اند. وظیفه علمای اسلام است، وظیفه دانشمندان مسلمین است، وظیفه نویسندگان و گویندگان در بین مسلمین است ... که هشدار بدهند به ممالک اسلامی که ما هنوز خودمان فرهنگ غنی داریم؛ فرهنگ ما طوری بوده است که به خارج صادر شده است، آنها از ما گرفته اند (از بیانات امام خمینی در دیدار با نهضت‌های آزادیبخش).

سایه شوم استعمار فرهنگی، تا حد زیادی کشور ما را نیز در بر گرفته بود و انقلاب اسلامی ملت مسلمان ما، در وضعیتی به پیروزی رسید که در کل نظام آموزشی کشورمان و بویژه در سطح دانشگاهها، محتوای دروس و جهت حرکت‌های علمی با اهداف انقلاب - که همان اهداف اسلام است - به هیچ وجه سازگار نبود.<sup>۱</sup>

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری قائد عظیم الشان اسلام امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - برای نخستین بار در جهان این فرصت را پدید آورد که فرهنگ راستین اسلام و اندیشه‌ها و معارف قرآنی بتواند در برابر فرهنگها و دیدگاههای دیگر - بویژه فرهنگ غربی - در تمام زمینه‌ها و همه ابعاد زندگی انسان، در محافل علمی و مجامع تحقیقی، طرح شود و حقانیت و برتری خود را آشکار سازد.

این فرصت پراج که ثمره خون دهها هزار شهید و از بزرگترین نعمتهای الهی است، زمینه طرح مسأله‌ای به نام انقلاب فرهنگی را فراهم ساخت. دانشجویان و استادان متعهد دانشگاهها که به این ضعفها و آن خیانت بزرگ فرهنگی واقف بودند و از سوی دیگر می‌دیدند که ایادی استعمار و عناصر ضد انقلاب چگونه به دانشگاه و نظام آموزشی کشور - به عنوان مهمترین سنگر توطئه در برابر اسلام و انقلاب اسلامی - می‌نگرند، در صدد برآمدند که دانشگاهها و به طور کلی فرهنگ و نهاد آموزش و پرورش گذشته را دگرگون ساخته، آن را هماهنگ با انقلاب

---

۱. منظور ما از اینکه فرهنگ کشور ما تحت سلطه بیگانگان بود، این نیست که برای رهایی از این تسلط باید تمام علوم و فنون موجود در این زمینه را نادرست و عاری از حقیقت دانست و منطقه جغرافیایی را معیار محکومیت دانسته، مهر بطلان بر کلیه آنها زد؛ بلکه مقصود آن است که استعمارگرانی که می‌کوشیدند سلطه خویش را بر کشور ما حفظ کنند، هیچگاه از این نکته غافل نبوده‌اند که بهترین پایگاه و وسیله برای اجرای اهداف شومشان فرهنگ و نظام آموزشی است و به همین جهت تا توانستند از نهاد آموزش و پرورش و فرهنگ ما سود جستند.

اسلامی، از نو بنیان نهند. به همین دلیل، دانشگاهها تعطیل شد و با فرمان امام بزرگوارمان «ستاد انقلاب فرهنگی» به منظور بازسازی دانشگاهها و نظام آموزشی کشور تشکیل شد. دامنه فعالیت‌های ستاد انقلاب فرهنگی - چنانکه در فرمان امام آمده است - گرچه بسیار وسیع و گسترده بود و سراسر نهاد آموزش و پرورش جامعه ما را در بر می‌گرفت<sup>۱</sup> محور اصلی آن را بازسازی نظام آموزشی حاکم بر دانشگاهها تشکیل می‌داد. این بازسازی ابعاد گوناگون داشت، جهت‌گیری و اهداف علوم دانشگاهی، برنامه‌ریزی درسی دانشگاهها، درسهای موردنیاز، کیفیت تدریس و سایر شئون آموزش و پرورش در دانشگاه همه و همه نیازمند بازسازی و تحول بود؛ ولی در این میان تحول بنیادین و تجدیدنظر و بازسازی متون و منابع درسی، اهمیت ویژه‌ای داشت و در واقع اساس تحولات بنیادی دیگر به شمار می‌رفت.

علمی که در دانشگاه تدریس می‌شد، از لحاظ ارتباط با مسائل عقیدتی و ارزشی در یک سطح و یکسان نبودند. واضح است که علوم پایه، علوم تجربی کاربردی نظیر فنی و مهندسی و نیز علوم انسانی کاربردی نظیر حسابداری، کتابداری، آمار و ... ارتباط بسیار زیاد و مستقیم با دیدگاههای مکتبی ندارند، ولی علوم انسانی نظری (تئوریک)<sup>۲</sup> پیوند بسیار نزدیک و انفکاک ناپذیری با مسائل اعتقادی و از جمله با دیدگاههای اسلام دارند و به تحولی عمیق، اساسی و همه‌جانبه نیازمندند.

ضرورت بازسازی بنیادی علوم انسانی آنگاه به خوبی لمس می‌شود که به اهمیت بی‌نظیر و نقش عظیم این دسته از علوم در زندگی انسان، تکامل و سعادت او و تحولات جامعه در ابعاد مختلف، توجه کنیم؛ چه، این علوم تنها علمی هستند که محور پژوهش آنها، انسان و ابعاد وجودی اوست و از این جهت

۱. ر.ک. : صحیفه نور؛ ج ۱۲، ص ۱۷۷.

۲. از این پس در این مقدمه هر جا واژه «علوم انسانی» بدون قید ذکر شد مقصود علوم انسانی نظری است.

دقیقترین، ارزشمندترین و پیچیده‌ترین موضوعات را به خود اختصاص می‌دهند و در واقع، تنها این علوم به طور مستقیم به انسان و به زندگی و سعادت او می‌پردازند.

به علاوه، این علوم خط‌دهنده و جهت‌دهنده‌اند و در تعیین هدف و مسیر فعالیت‌های بشر و از جمله تلاش‌های فکری او نقش مؤثر دارند. از علوم پایه و نظایر آن، که فاقد جهت‌گیری و به تعبیری بی‌طرف هستند، در واقع در همان مسیری بهره‌برداری می‌شود که در علوم انسانی مشخص شده است؛ به عبارت دیگر، علوم پایه و علوم انسانی کاربردی ابزارهایی هستند که در چارچوب علوم انسانی، از آنها استفاده می‌شود و هرگونه تحولی که در این علوم رخ دهد، به تبع آن تحولی در کاربرد آن علوم به وقوع خواهد پیوست؛ زیرا علوم دیگر در این زمینه تابعی از متغیر علوم انسانی است.

گذشته از این، علوم انسانی ارزشهای مورد پذیرش پژوهشگر را با خود حمل می‌کنند و در هر محیطی که شکل گیرند و رشد یابند، تا حد زیادی با ارزشهایی که محققان آن سامان باور دارند عجین می‌شوند؛ در نتیجه، اگر این علوم وارد سرزمین و فرهنگ دیگری شوند، ارزشهای مورد قبول پژوهشگران و دانشمندان آن سرزمین را نیز با خود وارد فرهنگ جدید می‌کنند و چه بسا ارزشهای یاد شده، با ارزشهای موجود در سرزمین جدید متضاد باشد. آنچه گفته شد، اهمیت علوم انسانی و ارتباط تنگاتنگ آنها را با مسائل اعتقادی و ارزشی بخوبی روشن می‌نماید و در نتیجه ضرورت بازسازی و تحول بنیادین علوم یاد شده را در جامعه اسلامی ما آشکار می‌سازد.

به همین دلیل بازنگری محتوای متون درسی در این رشته‌ها، امری بود که از بدو تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی به عنوان یک مشکل مطرح بود؛<sup>۱</sup> ولی با آنکه

۱. در اینکه بازنگری و انقلاب فرهنگی در محتوای علوم انسانی به چه معنی است و چگونه باید صورت گیرد، افراط و تفریط‌هایی وجود دارد. از یک طرف برخی آن را به معنای دور ریختن کلیه دستاوردهای علوم انسانی غرب و شرق و خط‌بطلان کشیدن بر تمام تحقیقات

حدود دو سال از عمر ستاد انقلاب فرهنگی گذشته بود و با وجود تلاشهایی که صورت گرفت، عواملی نظیر بی سابقه بودن کار، کمبود نیروی کارآمد، نبودن طرح منظم و حساب شده و اوضاع و احوال خاص حاکم بر آن مقطع از انقلاب، سبب گردید که چگونگی بهره گیری از فرهنگ غنی اسلام و معارف قرآنی در علوم انسانی،<sup>۱</sup> همچنان به صورت یک مشکل باقی بماند و تلاش قابل ذکری انجام نگیرد؛ تا آنکه بار دیگر امام امت با رهنمود راهگشا و اساسی خویش مبنی بر استمداد از حوزه های علمیه بویژه حوزه علمیه قم راه حل نهایی این مشکل را ارائه دادند.

### رهبر عظیم الشان انقلاب در بیانات خویش فرمودند:

تجربی موجود در این زمینه می پندارند. از طرف دیگر، جمعی آن را به مفهوم پیوند زدن آن علوم به بدنه فرهنگ اسلامی یا به عکس، پیوند زدن دیدگاههای اسلامی به پیکره علوم یادشده گرفته اند. به نظر ما، این دو تصور هر دو نادرست است؛ چنانکه خلاصه کردن بازنگری علوم انسانی، تنها در کنار زدن ارزشهای غیراسلامی و جایگزینی ارزشهای اسلام هم صحیح به نظر نمی رسد؛ بلکه باید علاوه بر آن، راه وحی (قرآن و روایات) را چونان مشعل فروزانی دانست که از یک سو، در نشان دادن راه درست اندیشیدن و موانع و لغزشگاههای شناخت، محققان را یاری می دهد و از سوی دیگر، در بسیاری از موارد خود به بیان واقعیتها و قوانین حاکم بر آنها پرداخته، جهان و پدیده های جهان را چنانکه هست به انسان می نمایاند. بنابراین در بازنگری علوم انسانی، باید علاوه بر بازسازی ارزشها، این دو بعد را نیز مورد توجه قرار داد. این موضوع نیازمند بحث مستقل و مفصلی است که در اینجا به همین مقدار بسنده می شود.

۱. از واژه «علوم انسانی» تعابیر متعددی می شود که نمی توان هیچیک را تعریفی کاملاً جا افتاده و مورد اتفاق دانست. اصطلاح رایج آن در محافل دانشگاهی، کلیه علوم را که از نظر موضوع با انسان و اندیشه او ارتباط دارند - بجز ریاضیات - دربرمی گیرد؛ ولی آنچه در تعبیر فوق و در طرح بازسازی علوم انسانی مورد نظر است، علمی است که با تکامل معنوی انسان ارتباط مستقیم دارد و در شناخت بُعد انسانی او - که انسان بودنش به آن بستگی دارد - ما را یاری می دهد (برای توضیح بیشتر ر. ل. ه. : «طرح مباحث انسان شناسی» دفتر همکاری حوزه و دانشگاه).

اسلام عمیقتر از همه جا و از همه مکتبها راجع به امور انسانی و امور تربیتی مطلب دارد که در رأس مسائل اسلام است... متخصص لازم است، و در این امر باید از حوزه‌های علمیه متخصص بیاورند. دستشان را دراز کنند پیش حوزه‌های علمیه که در آنجا این نحوه تخصص هست و دانشگاه را باز کنند، ولی علوم انسانی را بتدریج از دانشمندی که در حوزه‌های ایران هست و مخصوصاً حوزه علمیه قم استمداد کنند.<sup>۱</sup>

رهنمود ارزشمند امام امت کلید اصلی حل مشکل علوم انسانی را بخوبی به دست داد؛ و مسئولیت و نقش عظیم روحانیت را در این زمینه بیش از پیش روشن کرد و چنانکه در عمل نیز روشن گشت، بیانگر این نکته بود که هرچند ستاد انقلاب فرهنگی و استادان محترم دانشگاهها باید همکاری صمیمانه ای داشته باشند، ولی مسئولیت اصلی در این زمینه بر دوش متخصصان علوم اسلامی است که در پرتو اصول عقلی و با الهام از دو منبع نور (قرآن و روایات) این بازسازی و تحول بنیادین را می‌توانستند به انجام رسانند و بدون استمداد از ایشان مشکل یادشده همچنان غیرقابل حل باقی می‌ماند.

در پی این رهنمود بزرگ، اعضای ستاد انقلاب فرهنگی با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم طرح همکاری مشترک حوزه و دانشگاه را به وسیله آیت الله مصباح تهیه کردند. این طرح که با در نظر گرفتن واقعیهایی چون لزوم اصلاح بنیادین همه رشته‌های علوم انسانی، ضرورت همکاری دو مرکز مهم حوزه و دانشگاه، کمبود نیروی انسانی کارآمد و فعال و غیرشاغل و لزوم بازگشایی هرچه زودتر دانشگاهها تنظیم شده بود، مورد تصویب جامعه مدرسین حوزه علمیه و ستاد انقلاب فرهنگی قرار گرفت و اجرای آن به کمیته حوزه و دانشگاه جامعه مدرسین که از مسئولان مؤسسه در راه حق نیز بودند، واگذار گردید و برای این منظور دفتری به نام «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» تأسیس شد.

۱. از سخنان امام امت در دیدار با جمعی از دانشجویان و فارغ التحصیلان (۱۳۶۰/۹/۸).



چنانکه در طرح همکاری مشترک حوزه و دانشگاه پیشنهاد شده بود، مرحله مقدماتی بازسازی علوم انسانی در رشته های اقتصاد، جامعه شناسی، حقوق و علوم سیاسی، روانشناسی و علوم تربیتی<sup>۱</sup>، با شرکت جمعی از استادان محترم دانشگاه و فضیلهای حوزه علمیه در سه مرحله صورت پذیرفت.

مرحله نخست که از آغاز تابستان سال ۱۳۶۱ با تشکیل گروههای تخصصی در پنج رشته یاد شده شروع شد. در این مرحله، طی سه ماه، هریک از گروهها به تبادل نظر درباره موضوعات قابل بررسی در رشته خود و تعیین مسائل اساسی پرداختند و در زمینه مسائل کلیدی در هریک از رشته های پنجگانه مذکور طرح گونه ای تنظیم شد که مسیر مباحث و تحقیقات مرحله دوم را مشخص می کرد. علاوه بر آن، استادان محترم دانشگاه در یک دوره مباحث مربوط به معارف قرآن کریم - مشتمل بر بینشهای اصیل اسلام در زمینه خداشناسی، انسانشناسی و انسانسازی - به طور منظم شرکت کردند.<sup>۲</sup> طرح دیدگاههای اصیل اسلام در این دوره در واقع، اولین گام در ایجاد تحول بنیادین در علوم انسانی به شمار می رفت و موجب آشنایی بیشتر استادان دانشگاه با مبانی علوم انسانی از دیدگاه اسلام و فراهم شدن زمینه فکری مشترک بین تمام اعضا و آمادگی لازم برای انجام فعالیتهای علمی بعدی می شد.

در مرحله دوم با تشکیل جلسات مباحثه و هماهنگی و حدود ۱۷۰ سمینار منظم در قم به مدت نه ماه (از آغاز مهرماه ۶۱ تا پایان خردادماه ۶۲) مبانی مذکور نقد و بررسی شد و حاصل سمینارها به صورت جزوه هایی برای مطالعه و

۱. علت انتخاب این چند رشته از بین رشته های مختلف علوم انسانی آن است که در رشته های مذکور دیدگاههای اصیل اندیشمندان اسلامی نه تنها بخوبی بررسی و بازگو نشده بود، بلکه دشمنان اسلام بینشهای مسخ شده ای را نیز در این باره به اسلام نسبت داده بودند.

۲. این درسها که توسط استاد مصباح بیان شده بود پس از پیاده شدن از نوار به صورت جزوه هایی در بیش از هزار صفحه تکثیر گردید و در اختیار صاحب نظران قرار گرفت و در برخی از مجامع علمی و دانشگاهی نیز از آنها در تدریس استفاده شد.

اظهار نظر در اختیار صاحب‌نظران قرار گرفت. در این مرحله هریک از گروه‌ها هر هفته یک یا دو موضوع کلیدی را به وسیله کمیته‌های ویژه بررسی می‌کردند؛ سپس موضوعاتی که در کمیته‌ها تهیه شده بود، در جلسات هماهنگی - که کلیه اعضای گروه در آن شرکت داشتند - در معرض نقد و بررسی قرار می‌گرفت و پس از تهذیب و تکمیل در یک سمینار سه ساعته بار دیگر بررسی و نقادی می‌شد. سپس مطالب طرح شده همراه با نقد آنها از نوار پیاده می‌شد و پس از ویرایش لازم (به وسیله طرح‌کننده بحث) تکثیر و به منظور اظهار نظر برای بسیاری از صاحب‌نظران کشور فرستاده می‌شد.

مرحله سوم که از تابستان سال ۱۳۶۲ آغاز شد - چنانکه در طرح مقدماتی آمده است - مرحله بازنگری و تجدیدنظر نهایی و تدوین رساله‌هایی در زمینه موضوعات اساسی در رشته‌های پنجگانه بود.

در این مرحله چنانکه وضع اقتضا می‌کرد، بازنگری نهایی با شرکت جمع محدودتری انجام شد و با آنکه در دو مرحله پیشین در هر گروه حدود ۲۰ نفر فعالیت داشتند، در این مرحله حد متوسط اعضای گروه‌ها به ۵ نفر تقلیل یافت.<sup>۱</sup> دو مرحله نخست با وجود مشکلات و موانع فراوان، با فداکاری، استقامت و تلاش و صف ناپذیر اعضای شرکت‌کننده در طرح، با فرارسیدن تابستان ۱۳۶۲ با موفقیت به پایان رسید.<sup>۲</sup> ولی مرحله سوم به مدتی بیش از آنچه در طرح پیش‌بینی شده بود، نیاز داشت. این امر معلول عواملی بود که اکنون مجال بیان آنها نیست و تنها به دو عامل اشاره می‌شود:

۱. در این مرحله پیش‌بینی شده بود که سایر استادان جزوه‌های درسی رشته‌های مختلف علوم انسانی را متناسب با تعداد واحد لازم در هر گرایش برای سال بعد تهیه کنند.
۲. لازم است یادآوری شود که به علت گستردگی مباحث هر یک از رشته‌ها، برخی از موضوعات در بعضی از گروه‌ها به صورت گزارش در سمینارها مطرح گردید و بعضی دیگر از گروه‌ها بخشی از تابستان ۱۳۶۲ را نیز به ادامه سمینارهای موضوعات باقیمانده اختصاص دادند و بازنگری و تجدیدنظر نهایی در این گروه‌ها از اواخر تابستان سال ۱۳۶۲ شروع شد.

۱. طبیعت کار و بی سابقه بودن آن. محققان بخوبی آگاهند که زمان لازم برای کارهای تحقیقی بویژه مرحله تجدیدنظر نهایی، قابل پیش بینی دقیق نیست و با توجه به بی سابقه و ابتکاری بودن این طرح و ویژگی خاص مرحله بازنگری نهایی - که با جمع‌بندی نظرها، عملی کردن پیشنهادها، نقد کامل دیدگاهها و تهذیب و تکمیل یک رشته مقالات تحقیقی همراه بود - بسیار طبیعی بود که مدت پیش بینی شده،<sup>۱</sup> برای به پایان رساندن آن کفایت نکند.

۲. کمبود نیروی انسانی مورد لزوم. در طرح مشارکت حوزه و دانشگاه، به دلیل کمبود نیروی انسانی در سطح کشور، حداقل نیروی لازم در نظر گرفته شده بود؛ از طرف دیگر بازگشایی دانشگاهها هم سبب شد که همکاری بسیاری از استادان دانشگاه نیز با دفتر کاهش یابد، بعلاوه در تابستان سال ۶۲ برخی از همان محدود افرادی که برای تجدیدنظر و تدوین رساله‌های نهایی در نظر گرفته شده بودند، یا به طور کلی نتوانستند همکاری خود را با دفتر در این مرحله ادامه دهند، یا همکاری لازم و کافی نداشتند. به این ترتیب، در این مرحله نیروی فعال و کارآمد حتی از مقدار پیش بینی شده در طرح - که حداقل نیروی لازم به حساب می‌آمد - نیز کمتر شد.<sup>۲</sup>

به هر حال، اعضای دفتر علی‌رغم مشکلات و کمبودها و نارساییهای فراوان، از آنجا که تنها انگیزه اقدام به این کار خطیر را - که به گفته حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی اقدامی گستاخانه و شجاعانه بود<sup>۳</sup> - اطاعت از

۱. در طرح مذکور فقط سه ماه برای مرحله سوم در نظر گرفته شده بود.

۲. در طرح مشارکت حوزه و دانشگاه پیش بینی شده بود که استادانی که برای همکاری برگزیده می‌شوند، به صورت تمام وقت مأمور به خدمت شوند، ولی این شرط عملاً در هیچیک از مراحل سه‌گانه اجرای این طرح تحقق نیافت.

۳. آنچه ما را دچار اعجاب می‌کند و به تحسین وامی‌دارد، این است که یک اقدام شجاعانه و گستاخانه‌ای انجام گرفته است که خیلی سدها را شکسته است و خیلی راههای دور را نزدیک کرده است. کاری که نشدنی بود انجام شد یا شروعی به انجام آن شد. این هنر را شما کردید فجزاکم الله عن الاسلام و اهله خیر الجزاء (از بیانات رهبر معظم انقلاب در

فرمان امام امت و انجام وظیفه شرعی می‌دانستند، از پای ننشستند و تا اندازه‌ای که در توانشان بود، با استواری کار را ادامه دادند.

ب‌حمدالله، مرحله مقدماتی بازسازی علوم انسانی با دستیابی به موفقیت‌های چشمگیری در زمینه بسیاری از اهداف مذکور در طرح<sup>۱</sup> به پایان رسید و علاوه بر آن، فواید و نتایج دیگری هم که هر یک در جای خود مهم و شایان توجه است به دست آمد که به برخی از آنها به اختصار اشاره می‌شود:

۱. عینیت بخشیدن به شعار «وحدت حوزه و دانشگاه» که به فرموده امام عزیزمان حفظ کشور در گرو آن است.<sup>۲</sup>

۲. آشنایی استادان محترم دانشگاه، با شیوه مباحثه طلبگی و تقویت روحیه همکاری و پدید آمدن هماهنگی لازم بین استادان دانشگاه با حوزه که زمینه ساز همکاریهای مشترک و درازمدت این دو مرکز علمی و فرهنگی است.

۳. بیداری روح تحقیق و تعمق و روحیه اعتماد به نفس و استقلال فکری و ایجاد قدرت نقادی نسبت به اندیشه‌های شرقی و غربی که در گذشته از حد نقل افکار، یا توضیح آنها فراتر نمی‌رفت.

۴. برخورد آراء و اندیشه‌های مختلف در فضایی کاملاً تحقیقی، و برخوردی سالم که زمینه تشخیص دیدگاههای درست از نادرست و دستیابی به

دوران ریاست جمهوری ایشان در دیدار با اعضای دفتر همکاری ۲/۱۰/۱۳۶۱).

۱. اهداف طرح مقدماتی بازسازی علوم انسانی در امور ذیل خلاصه می‌شود:

الف) ایجاد زمینه تبادل علمی بین حوزه و دانشگاه به طور مداوم،

ب) کوشش برای به فعلیت رساندن نیروهای بالقوه به منظور تأمین کادر علمی دانشگاهها،

ج) مطالعه و تحقیق پیرامون مسائل علوم انسانی در پرتو مبانی اسلام،

د) تدوین رساله‌هایی در مبانی رشته‌های پنجگانه علوم انسانی،

ه) نظارت بر کتب درسی دانشگاهها در رشته‌های مذکور.

۲. شما توجه داشته باشید به این معنا که باید این پیوند دانشگاه و فیضیه برقرار باشد. بین

حوزه‌های علمیه قدیمی و حوزه‌های علمی جدید باید پیوند باشد تا بتوانید که شما کشور

خودتان را حفظ کنید. (صحیفه نور؛ ج ۱۷، ص ۲۲).

نظریات صحیح را فراهم می‌ساخت.<sup>۱</sup>

۵. استفاده از جزوه‌های گروه‌های پنجگانه دفتر به عنوان متن درسی در برخی از دانشکده‌ها و ارگانها و مجامع علمی، با آنکه هنوز تجدیدنظر نهایی در مورد آنها صورت نگرفته بود.

۶. تهیه بخشی از مواد کتب درسی آینده دانشگاهها از طریق برگزاری سمینارهای نه ماهه و جزوه‌های دفتر. پس از تأسیس سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و اسلامی دانشگاهها (سمت) این دفتر از لحاظ تشکیلات با «سمت» مرتبط شد و مسئول محترم آن سازمان، مسئولیت دفتر را نیز به عهده گرفتند و فعالیتهای پژوهشی با مسئولیت و نظارت ایشان تداوم یافت. در این مرحله گرچه دفتر، از حضور و اشراف کامل آیت الله مصباح محروم بود، ولی در عین حال علاوه بر بهره‌مندی از نظریات و رهنمودهای ایشان از دیگر اندیشمندان حوزه از جمله آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله سید محمود هاشمی بهره‌وافر داشته است.

در هر حال کتابی که پیش روی شماست، حاصل تلاش بی‌شائبه اعضای دفتر همکاری حوزه و دانشگاه است که به عنوان نخستین گام در راه بازسازی علوم انسانی تقدیم می‌گردد. طبیعی است، کاری اینچنین که با آن همه کمبودها صورت گرفته است، بدون عیب و نقص نخواهد بود و بهترین هدیه‌ای که اعضای دفتر انتظار دریافت آن را دارند، انتقادات، پیشنهادات و طرحهای سازنده اندیشمندان و علاقه‌مندان به اسلام و انقلاب و دانش است.

در پایان، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه به حکم وظیفه، از همه کسانی که

۱. علی علیه السلام فرمود: «اضربوا بعض الرأی ببعض یتولد منه الصواب» تبادل نظر علمی کنید که از برخورد اندیشه‌ها و تضارب آراء، حقیقت متولد می‌شود (آمدی؛ غررالحکم).  
و نیز آن حضرت فرمود: «من استقبل وجوه الآراء عرّف مواقع الخطاء» آن کس که از آراء و اندیشه‌های مختلف استقبال کند، زمینه‌های اشتباه و مواضع لغزشها را خواهد شناخت (نهج البلاغه؛ حکمت ۱۷۳).

در ادای این رسالت اسلامی، انقلابی و علمی، دفتر را یاری دادند، بویژه از هیأت علمی دانشگاهها، مسئولین مؤسسه در راه حق و متفکر عالیقدر استاد محمدتقی مصباح یزدی دامت افاضاته که علاوه بر نظارت و اشراف علمی دقیق و پربار، از آغاز تا پایان اجرای طرح، و مدیریت و نظارت علمی سمینارها، عامل وحدت و انسجام این جمع بودند و ریاست محترم سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و اسلامی دانشگاهها (سمت) جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر احمدی دامت تأییداته که در تداوم کار، با تلاش صمیمانه در فراهم ساختن نیروی دانشگاهی و امکانات، دفتر را یاری دادند سپاسگزار است و از خداوند متعال برای همه آن عزیزان، در راه تحقق آرمانهای انقلاب فرهنگی جهان اسلام، توفیق روزافزون مسألت می‌کند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

قم

## مقدمه چاپ اول

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قَدْ خَلَقْتَ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنْنَ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ.<sup>۱</sup>

جامعه، بعد اجتماعی انسان و پدیده های اجتماعی به صورت مستقل و صریح برای نخستین بار از سوی پیامبران الهی و در قالب دین مورد توجه قرار گرفته است. قرآن مجید با صراحت کامل از این امر سخن گفته و شواهد تاریخی نیز آن را تصدیق می کند.<sup>۲</sup>

توجه همه جانبه، عمیق و واقع بینانه اسلام به جامعه و امور و مسائل اجتماعی، اگر نگوئیم امری بی نظیر است، بدون شک، در تاریخ بشریت، موضوعی کم نظیر به شمار می رود.

دعوت به مطالعه جوامع، بیان ستهای الهی-اجتماعی، پرداختن به تاریخ جوامع، اهمیت دادن به زندگی در جامعه، دعوت به وحدت و یکپارچگی، وضع قوانین اجتماعی و مسائلی از این قبیل که در قرآن و روایات با کمال صراحت و به تفصیل مطرح گردیده است، نشانه های گویایی بر این امر تواند بود. اهمیت فراوانی که اسلام برای جامعه و امور اجتماعی قائل شده تا حدی است که علامه طباطبایی-رضوان الله تعالی علیه- می فرماید: بدون شک اسلام تنها دینی است که اجتماع و زندگی اجتماعی را اساس تعلیمات خویش قرار داده و روح جامعه را تا آخرین حد ممکن در احکام و معارف خویش نفوذ می دهد. اسلام به

۱. آل عمران، ۱۳۷ و ۱۳۸. ۲. ر.ک.: المیزان، ج ۴، ص ۹۹.

قدری به اجتماع اهمیت می‌دهد که نظیری برای آن یافت نشده و نخواهد شد.<sup>۱</sup> انقلاب اسلامی ایران که ریشه در اسلام و قرآن داشت، سبب تحوّل در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و به ویژه تحوّل در فرهنگ حاکم بزرگ جامعه شد. به همین دلیل، انقلاب فرهنگی در جامعه اسلامی ما یک رخداد ضروری و طبیعی بود. هدف و محور اصلی انقلاب فرهنگی را بیش از هر چیز نوعی تحوّل و دگرگونی بنیادین و عمیق در علوم انسانی تشکیل می‌دهد. چه آنکه از یک سو پیوند این علوم با موضوعات ایدئولوژیک بیش از علوم تجربی و علوم پایه است، و از سوی دیگر این علوم می‌توانند روزنه جدیدی برای نفوذ استعمار در کشورهای جهان سوم به شمار آیند. زیرا نظامهای استکباری جهان به جای استعمار سیاسی و اقتصادی، و احیاناً برای زمینه‌سازی آنها، و برای حفظ و گسترش سلطه خویش بر ملل مستضعف به استعمار فرهنگی دست می‌زنند.

خودباختگی برخی از روشنفکر نمایان مسلمان در برابر تمدن و علوم غربی و بی‌خبری از معارف اسلامی نیز مزید بر علت گردیده و زمینه را برای نفوذ و سلطه بیش از پیش از پیش فراهم ساخته است. بر این اساس یک دگرگونی ژرف و بنیادی و به تعبیر دیگر نوعی بازسازی در علوم انسانی، نخستین قدم و هدف انقلاب فرهنگی بود که متأسفانه حتی با گذشت چند سال از عمر آن و با وجود تلاشهایی که صورت گرفت، نتیجه چشمگیر و درخشانی حاصل نشد. این امر علل و عوامل متعددی داشت که برخی از آنها عبارتند از: کمبود نیرو، بی‌سابقه بودن و عظمت و بزرگی کار و در نتیجه عدم آشنایی کامل دست‌اندرکاران و سرانجام وضعیت خاص آن برهه از انقلاب اسلامی ایران.

بازسازی علوم انسانی با همه عظمتی که دارد و تمام مشکلات برخاسته از طبیعت کار و وضعیت اجتماعی موجود باید هرچه زودتر انجام شود. جامعه‌شناسی نیز اگر نیازمندترین رشته علوم انسانی به تحوّل بنیادین نباشد، دست کم یکی از آنهاست. چه آنکه اگر اهداف استعماری را در پیدایش و گسترش



بیش از حد این علم مورد تردید قرار دهیم و از سوء استفاده هایی که استعمار از آن کرده و می کند چشم پوشیم،<sup>۱</sup> این نکته مسلم است که علوم اجتماعی در فضا و زیربنایی کاملاً متفاوت و در بسیاری از موارد متضاد با پیششهای درست و مورد قبول اسلام و جامعه انقلابی-اسلامی ما شکل گرفت و گسترش یافت. چنانکه اهداف مورد نظر نیز، جز در برخی از موارد، به طور کلی با اهداف انقلاب اسلامی مغایر بوده است.

بینش مادی حاکم بر جهان غرب، برچسب غیرعلمی زدن بر کلیه حقایق عقلی و دستاوردهای گرانبهای وحی، استیلاي پوزیتیویسم و آمپریسم که کلیه تحقیقات اجتماعی را در چهارچوب خود قرار داده و نیز نظریه های قالبی شرقی-غربی که از ویژگیهای بارز علوم اجتماعی است،<sup>۲</sup> لزوم تحول بنیادین را به خوبی نمایان می سازد.

از سوی دیگر، توجه بسیار زیاد اسلام به امور اجتماعی و اهمیت بی نظیری که در قرآن و روایات به بررسی مسائل اجتماعی و تبیین و تحلیل آنها و نیز به بیان سنتهای حاکم بر جوامع داده شده است دامنه این بازسازی را بسیار وسیع و گسترده می ساخت و انجام این تحول عظیم را با توجه به کمبود نیروهای کارآمد و غیرشاغل (که معلول نیازهای متنوع انقلاب بود)، بی سابقه بودن کار و مشکلاتی که فراراه آن وجود داشت فوق العاده مشکل، بلکه غیرممکن، جلوه می داد. ولی با تکیه به امدادهای خداوند که همواره در تمام زمینه ها راهگشای انقلاب اسلامی بوده است و به خاطر اطاعت از امر امام امت و انجام وظیفه شرعی، قدم نخست برداشته شد که بدون شک برای شرکت کنندگان در این طرح که با آگاهی از کمبودها و تبعات

---

۱. ر.ک. : جرارد لوکلرک؛ الانثروبولوجیه و الاستعمار و همچنین سی. رایت میلز؛ بینش جامعه شناختی، نقدی بر جامعه شناسی آمریکا؛ و نیز به: پتر. ال. برگر، دعوتی به جامعه شناسی.

۲. ر.ک. : همان کتب و به ریمون آرون؛ مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی؛ مقدمه کتاب.

آن به این امر اقدام کردند، در حقیقت نوعی گستاخی عالمانه بود.<sup>۱</sup> به هر حال، گروه جامعه‌شناسی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه همگام با سایر گروه‌های این دفتر، چنانکه در طرح مقدماتی بازسازی علوم انسانی آمده بود، نقطه شروع بازسازی علوم اجتماعی را مشخص ساختن مسائل مادر و تهیه طرح دانست و در مرحله نخست (تابستان سال ۶۱) به تهیه طرح مسائل کلیدی در علوم اجتماعی پرداخت. پس از آن از پاییز سال ۶۱ به مدت نه ماه هر هفته یکی دو موضوع در کمیته خاصی مورد پژوهش قرار می‌گرفت و پس از بحث و مشاوره در جلسات هماهنگی - که تمامی اعضا در آن شرکت داشتند - در سمینار جداگانه‌ای نقد و بررسی می‌شد. محتوای سمینارها از نوار پیاده شده و پس از تصحیح به وسیله ارائه‌کننده موضوع، تکثیر می‌گردید و به منظور اظهار نظر برای صاحب‌نظران در سطح کشور ارسال می‌شد.

با توجه به فرصت کوتاهی که برای تهیه و نقد و بررسی موضوعات در سمینار وجود داشت، مطالب تهیه شده نیاز به بازنگری، بررسی، تهذیب و تکمیل مجدد داشت. از این رو از تابستان سال ۶۲ مرحله سوم کار گروه جامعه‌شناسی آغاز شد. این مرحله، چنانکه اوضاع ایجاب می‌کرد، به وسیله گروه محدودتری انجام گرفت. در این مرحله علاوه بر بازنگری، تهذیب و تکمیل موضوعات سمینارها، مسائل جدید دیگری نیز افزوده شد. این تهذیب و تکمیل نیز به گونه‌ای بود که در اکثر موارد محتوای مطالب به کلی با مسائل موجود در جزوه‌ها متفاوت بود. همچنین برای هماهنگی موضوعات و به دلیل رعایت نظم ویژه کتاب، برخی از موضوعات طرح شده در سمینارها به بخش ضمایم منتقل شد که - ان شاء الله - در آینده نزدیک در اختیار صاحب‌نظران قرار خواهد گرفت.<sup>۲</sup>

۱. اشاره به بیانات رئیس جمهور وقت آیت الله سید علی خامنه‌ای - مدظله - در دیدار اعضای دفتر با ایشان و سخنرانی وزیر فرهنگ و آموزش عالی (آقای نجفی) در سمینار فروردین ماه ۱۳۶۲، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه در قم.

۲. به دلیل نیاز شدید دانشگاهها و سایر مراکز علمی و اشتیاق بیش از حد به کتاب مبانی

این مرحله، برخلاف آنچه که در طرح پیش بینی شده بود و به عللی که اکنون مجال طرح آن نیست، حدود یک سال به طول انجامید و کتاب حاضر در واقع حاصل حدود دو سال تلاش و تحقیق گروه جامعه‌شناسی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه است.

در پایان تذکر نکاتی چند را ضرور دانسته، به اختصار از آنها یاد می‌شود:

۱. واژه جامعه‌شناسی (Sociology) و نیز علوم اجتماعی (Social Sciences) همانند بسیاری از واژه‌های علوم جوان دیگر، هنوز یک مفهوم دقیق و منضبط، که دست کم مورد اتفاق اکثریت صاحب‌نظران باشد، نیافته‌اند. اگر به تاریخ جامعه‌شناسی نگاه کنیم این واژه گاه در مفهومی بسیار وسیع به کار رفته و آن دسته از علوم تجربی را نیز که در صدد شناخت انسان هستند در بر می‌گیرد،<sup>۱</sup> و گاه به معنای علوم تحلیلی که بعد اجتماعی انسان را مورد توجه قرار می‌دهند استعمال می‌شود<sup>۲</sup> و زمانی از آن مفهومی اخص<sup>۳</sup>، که در برابر هر یک از علوم اجتماعی

---

جامعه‌شناسی و نیز به دلیل مراجعات فراوان و تقاضاهای مکرر از سوی اندیشمندان و ارگانها برای دریافت این کتاب، تأخیر چاپ کتاب را بیش از این رواندانستیم و با آنکه بهتر آن بود که بخش ضمایم پیوسته به کتاب و یکجا چاپ شود، انتشار آن را به آینده موکول ساختیم.

۱. اگوست کنت در زمره کسانی است که جامعه‌شناسی را در مفهومی که مرادف با «علم انسان» است به کار می‌برد. ر. لک. موریس دوورژه؛ روشهای علوم اجتماعی؛ ص ۹.

۲. موریس دوورژه که جامعه‌شناسی را شامل علم اقتصاد، علم سیاست و شاخه‌های مختلف جامعه‌شناسی می‌داند، می‌گوید: «در کتاب حاضر، آن دسته از علوم اجتماعی را جامعه‌شناسی خواهیم دانست که هم واقعیتهای کارکردی و هم واقعیتهای ساختی را مطالعه می‌کنند، در برابر آن دسته از علوم اجتماعی که به مطالعه عنصرهای شکل‌ساختی بسنده می‌کنند و بدین ترتیب جنبه توصیفشان بیشتر حفظ شده است.» (روشهای علوم اجتماعی؛ ص ۳۷).

۳. لازم است تذکر داده شود که برخی از جامعه‌شناسان، جامعه‌شناسی را از علوم اجتماعی عام و علمی نظیر اقتصاد، سیاست و جمعیت‌شناسی را از علوم خاص دانسته‌اند که نباید با آنچه در اینجا مورد نظر ماست خلط شود.

خاص نظیر جمعیت‌شناسی، مردم‌شناسی و... قرار دارد اراده می‌شود.<sup>۱</sup> مفهوم مورد نظر در این کتاب شامل تمامی علوم اجتماعی خاص و تاریخ تحلیلی است که توضیح آن در فصل دوم کتاب خواهد آمد.

۲. با آنکه در طرح مقدماتی بازسازی علوم انسانی حجم کتاب مبانی هر یک از رشته‌های پنجگانه، ۵۰۰ صفحه پیش بینی شده بود، ولی در عمل، به ویژه در مرحله بازنگری مجدد، این نتیجه به دست آمد که حجم کتاب مبانی جامعه‌شناسی - نظیر سایر رشته‌ها - حداقل دو برابر مقدار پیش بینی شده است. از این رو کتابی که هم اکنون در پیش روی شماست حاوی نیمی از مسائل مبانی جامعه‌شناسی است و بقیه مباحث به خواست خدا در آینده نزدیک مدوّن و منتشر خواهد شد.

۳. چنانکه قبلاً نیز مذکور افتاد، آنچه در اختیار دانش پژوهان قرار می‌گیرد به منزله نخستین قدم در بازسازی علوم انسانی است و طبیعی است که چنین کاری با توجه به بی سابقه بودن آن و مشکلاتی که قهراً خواهد داشت، چندان موفق و کامل نبوده و عاری از عیب و نقص نیست؛ از این رو نیازمند کسانی است که با فداکاری و پذیرش تبعات آن، از جمله امکان شکست و عدم موفقیت احتمالی، در این مسیر گام بگذارند. گروه جامعه‌شناسی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه نیز خود به پاره‌ای از این نقصها آگاه بوده است ولی به سبب نیاز شدید دانشگاههای کشور به اینگونه کتابها و به دلیل عدم وجود چنین متونی، به عنوان «مالایدرک کله لایترک کله» اقدام به طبع و نشر آن می‌کند. بر صاحب نظران، دانش دوستان و علاقه‌مندان به فرهنگ اسلام واجب است که برای بارورتر شدن علوم اجتماعی و شکوفایی و عرضه بهتر و کاملتر فرهنگ اسلام و انقلاب اسلامی، انتقادات و پیشنهادات سازنده خود را از ما دریغ ندارند.

۴. هدف از تدوین این کتاب بررسی موضوعات اساسی و زیربنایی علوم اجتماعی است. از این رو به موضوعاتی که در متن هر یک از رشته‌ها و شعب خاص علوم اجتماعی قرار دارد نمی‌پردازد. چه آنکه پرداختن به آن موضوعات در

۱. اکثر نویسندگان کتابهای جامعه‌شناسی عمومی تقریباً چنین مفهومی را در نظر دارند.

مرحله دوم طرح بازسازی قرار می‌گیرد و باید پس از تهیه کتب مبنایی و براساس آنها در مورد فوق اقدام لازم به عمل آید. به همین دلیل در برخی از موارد که به ناچار در اینگونه موضوعات وارد شده ایم سعی بر آن بوده است که به اختصار برگزار شود.

۵. در این کتاب، مباحث مطرح شده مشتمل بر نظریات و دیدگاههای جدید، ابتکاری و عمیق است (نظیر مبحث روشها و اصالت جامعه) که با توجه به هدف اصلی کتاب یعنی طرح موضوعات کلیدی، به صورت فشرده و به اختصار مطرح گردیده است. بنابراین، مطالعه آن، دقت و تعمق بیشتری را می‌طلبد و در برخی از موارد مراجعه به منابع برای درک درست مطالب ضروری است.

۶. سعی گروه بر این بوده تا در تدوین کتاب مبنایی حتی الامکان از متون اصلی استفاده شود، ولی با توجه به محدود بودن امکانات دفتر و نیز به دلیل عدم دسترسی به متون اصلی و فرصت کوتاه طرح، از ترجمه‌ها استفاده شده است. البته گروه هنگام نقل قول از ترجمه‌ها به پاره‌ای از نارساییها در معادلهای یا ترجمه عبارات واقف بوده ولی به دلیل کثرت آنها و حفظ امانت، جز در چند مورد که در جای خود تذکر داده شده است، مطالب به همانگونه که در ترجمه آمده ذکر گردیده است. بنابراین ضمن ارج نهادن به زحمات مترجمانی که برای نشر دانش به ترجمه متون علمی همت گماشته‌اند یادآور می‌شویم که نقل قول از یک ترجمه به معنی پذیرش کامل آن ترجمه یا مترجم نباید تلقی گردد.

۷. به منظور حفظ انسجام و ارتباط مطالب مطرح شده در فصلهای کتاب و نیز به دلیل آنکه دیدگاههای اسلامی چنانکه باید بیان و تفسیر شود، بخشی از مطالب بعداً تحت عنوان ضمیمه‌ها در اختیار پژوهشگران قرار خواهد گرفت.

۸. نکته شایان توجه آنکه به ثمر رسیدن این قدم نخست تا حد بسیاری در گروه تداوم و استمرار آن است و ادامه کار بازسازی علوم اجتماعی نیاز به همکاری گروه بیشتری از پژوهشگران علوم اجتماعی و اندیشمندان اسلامی خواهد داشت تا با تلاش و کوشش پیگیر، این حرکت عظیم الهی شتابی بیشتر گیرد و نهال پاک

فرهنگ اسلامی زودتر به بار نشیند و در آینده نزدیک شاهد تحوّل عظیم در علوم انسانی در سطح جهان باشیم.

گروه جامعه‌شناسی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ضمن تشکر از همه کسانی که تاکنون به طور مستقیم و غیرمستقیم با دفتر همکاری داشته‌اند، از تمامی محققان و اندیشمندان علوم اجتماعی تقاضا می‌کند که با همکاریهای مستقیم خود در این امر بزرگ، اسلام، انقلاب و دانش و فرهنگ انسانی را یاری دهند و دست کم ما را از طرحها و پیشنهادات سازنده خویش بهره‌مند سازند.

گروه جامعه‌شناسی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

تم

## مقدمه چاپ دوم

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَكْبَابِ<sup>۱</sup>

جامعه‌شناسی و سایر علوم انسانی در دهه‌های اخیر با استقبال روزافزونی در جوامع غربی روبرو بوده و رشد چشمگیری داشته‌اند. موفقیت‌های این علوم باعث شد دانشمندان علوم انسانی به طور غافلگیرانه در مسیر مطالعه موضوعات این رشته با شتاب هرچه بیشتری دست به کار شوند. علاوه بر شیفتگی این دانشمندان نسبت به پژوهش‌های علمی رایج، نهادی شدن جامعه‌شناسی و علوم انسانی دیگر به عنوان رشته‌های آکادمیک، جامعه‌دانشمندان را مانند دیگر اعضای جوامع ملزم به یک رشته ضوابط نهادی، ضوابطی نظیر نظام پاداش دهی، الگوهای اشتغال آکادمیک، و ضوابط کسب درجات علمی دانشگاهی کرد. علاوه بر ارزشها و بینش‌های فرهنگی و هستی‌شناسانه فعالیت‌های علمی را در چهارچوب خاصی که مفروضات ویژه‌ای اقتضا داشت محصور و کانالیزه کرد.

این گونه مفروضات از طریق فرایند اجتماعی شدن علمی<sup>۲</sup> به نسل جدید دانشمندان القا می‌شد. سرمایه‌گذاری گروه‌های ذینفع در مطالعات اجتماعی نیز در تثبیت و تأیید روند رایج مطالعات اجتماعی مؤثر بود. جامعه‌شناسانی که در سیر تحقیقات نهادی شده برای ایفای «نقش علمی» تربیت می‌شدند کمتر فرصت می‌یافتند مبانی غیر روشی و غیر علمی-مبانی اجتماعی، فرهنگی، هستی‌شناسانه، و ارزشی-رشته‌های علمی خود را بررسی کنند.

۱. زمر، ۱۷ و ۱۸.

با گذشت زمان تمامی علوم از جمله جامعه‌شناسی بن‌بست‌هایی را پیش روی خود احساس کردند که در نتیجه آن، تردیدهایی نسبت به فعالیت‌های علمی و ارزش و اعتبار آنها در ذهن فیلسوفان علم و دانشمندان علوم مختلف پدید آمد و حاصل آن واقع‌نگری بیشتر و دست برداشتن از بلند پروازیهای موجود نسبت به دستاوردهای علوم بود، تردیدها و سؤالاتی درباره مبانی غیرعلمی علوم و اینکه موضوع تحقیق را چه کسی و با چه ملاکی انتخاب می‌کند یا اینکه یافته‌های محققان را چه کسی ارزیابی می‌کند و یا اینکه این تحقیقات بر چه پایه‌ها و مفروضات غیرتجربی استوارند.

از طرفی دیگر امروز ساختار فئودالی بسیاری از جوامع فروپاشیده، و سرعت صنعتی یا شبه‌صنعتی می‌شوند. در نتیجه، ما شاهد باز شدن جوامعی هستیم که قبلاً بسته بوده و در زمینه علوم جدید فعالیتی نداشته‌اند و در تماس با جوامع پیشرفته صنعتی است که بازتاب فعالیت‌های علمی آن جوامع را در جامعه خود تجربه می‌کنند.

مشکل عمده محققان و محصلان جوامع میزبان، مشکل نهادی نشدن این علوم در جامعه آنهاست، ملاکها و ارزش‌هایی که براساس آن دانشمندان غربی تربیت و اجتماعی شده است در جامعه دانشمندان اینگونه کشورها وجود نداشته و اصولاً این علوم در این جوامع همانند موطن اصلی خود نفوذ ندارند. البته، اگر با بصیرت کافی با این موقعیت برخورد شود آنچه در ابتدا یک مشکل می‌نمود نوعی امتیاز و فرصت خواهد بود.

صرف نظر از ملاکهای مستقلی که برای قضاوت در زمینه علمی بودن یک علم و ارزش علمی دستاوردهای آن می‌توان داشت بررسی مبانی اجتماعی، ارزشی و متافیزیکی آنها نیز در امر ارزیابی و بازنگری علوم می‌تواند نقش بسزایی داشته باشد. جامعه‌شناسی در میان خانواده علوم انسانی بیش از هر رشته دیگر موفق به این بررسی و سعی در نقد و ارزیابی مفروضات بنیادی خود شده است. لیکن این سؤال مهم است که بازنگری جامعه‌شناسی با کدام ابزار و مفهوم



باید صورت گیرد و چه کسانی صلاحیت این کار را بیش از دیگران دارند. جامعه‌شناسی نظیر گلدنر معتقد است قویترین منتقدان جامعه‌شناسی، خود جامعه‌شناسان بوده‌اند. به عبارت دیگر، برای ارزیابی جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسان بهتر از دیگران موفق به کنار نهادن پیش‌فرضهایی شده‌اند که به وسیله جامعه به آنها القا شده است. اما در این میان اندیشمندان جوامع غیر غربی که اخیراً با این علم آشنا شده‌اند به نظر می‌رسد بهترین و مناسبترین فرصت را برای بازنگری و بررسی مبانی جامعه‌شناسی غربی داشته باشند.

جامعه‌شناس غربی که غافلگیرانه در مسیر شکل‌گیری و رشد جامعه‌شناسی گرفتار آمده است حتی هنگامی که متوجه لزوم بازنگری این علم می‌شود اتخاذ موضع بیطرفانه نسبت به آموخته‌هایش بسیار دشوار است. اما آشنایان غیر غربی با جامعه‌شناسی غربی حداقل به دو دلیل یکی عدم تربیت علمی با همان موازین نهادی شده در غرب، و دیگر به دلیل اختلافات بینشی و فرهنگی و هستی‌شناسانه‌ای که ممکن است بین دو جامعه وجود داشته باشد موقعیت بهتری برای بازنگری این علم را دارند. در این میان غنای فرهنگی اسلام و ارزشها و هستی‌شناسی متفاوت متفکر اسلامی او را در موقعیت مناسبی برای ارزیابی و بازنگری جامعه‌شناسی وارداتی غربی قرار می‌دهد. البته داشتن این موقعیت به معنای استفاده صحیح از آن نیست و همان خطراتی که جامعه‌شناس غربی را تهدید نمود بالقوه متفکر مسلمان را نیز مورد تهدید قرار می‌دهد و بیم آن می‌رود که او نیز در مسیری دیگر به همان صورت غافلگیر شود و پس از مدتی مدید عده‌ای به فکر ارزیابی دستاوردهای خودشان برآیند که بسیار دیر و دشوار شده باشد. اما در صورتی که با آگاهی نسبت به وظیفه و مسئولیت خویش از امکاناتی که در اختیار هست استفاده شود امید می‌رود بازنگری و احیانا بازسازی علوم انسانی در این دیار با موفقیت‌های شایان توجهی توأم باشد.

بازنگری جامعه‌شناسی غربی در پرتو ارزشها و معارف اسلامی چه بسا دریچه‌های نوینی را برای بررسی پدیده‌های اجتماعی فرا راه این علم قرار دهد که

در نظر گرفتن و استخدام آنها دستاوردهای کاملاً متفاوت و پرتثیری را در پی داشته باشد.

در ارتباط فوق‌تذکر این نکته ضروری است که هر علمی دارای دو بخش متمایز مبادی و مفروضات غیرعلمی و مباحث علمی است. هر چند برای بحث و بازنگری مباحث علمی لازم است ابزار و مفاهیم همان علم را در اختیار داشته باشیم و این امر بطور مستقل در جوامع غیر غربی تحقق نیافته است اما مباحث مربوط به مبادی را می‌توان در این مقطع با حساسیتهای مذکور انجام داد.

«کتاب درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی» که اینک تجدیدنظر شده بخش اول آن را به عنوان چاپ دوم در اختیار دارید در راستای چنین هدفی نگاشته شده است صرف نظر از میزان موفقیتی که در این امر کسب کرده تدوین و تألیف مباحث آن بیانگر آگاهی از ضرورت بنیان نهادن علم جامعه‌شناسی بر شالوده‌های مستحکم‌تر و بی‌اشکال‌تر است.

به عنوان مثال در قسمت تاریخچه شیوه معمول نویسندگان بررسی و تعقیب بنیانهای جامعه‌شناسی در تفکرات اجتماعی یونانیان است و سعی می‌شود مفروضات سرمشقی تفکر فلسفی-اجتماعی یونانیان برای دانشمندان علوم اجتماعی اخیر بیان گردد و حتی نشان داده شود چگونه تناقضات موجود در تفکرات یونانی در میان دانشمندان علوم اجتماعی نیز تا زمان حاضر استمرار یافته است. لیکن کتاب حاضر سعی کرده است با مطرح نمودن تفکرات اجتماعی دانشمندان غیر یونانی به فرهنگها و تفکرات دیگر به عنوان منبع بالقوه‌ای نگاه کند که بتوان از آن مفروضات جدیدی را استخراج نمود. هر چند این تلاش در حال حاضر نتوانسته باشد مفروضات بنیادین خاصی را بطور قطعی عرضه نماید لیکن می‌تواند راهگشای نگرشی نوین در بازنگری علوم انسانی باشد.

مباحث دیگر نیز با چنین هدفی و به منظور گشودن دیدگاهی نوین در تحقیقات جامعه‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است.

اما در مورد مباحث درون علمی بایستی امیدوار بود که پس از انجام تأملات و

ملاحظات در مورد مبانی، به مرور در زمان مفاهیم و ابزارهای علمی تجدیدنظر شده و در اختیار صاحب‌نظران و پژوهشگران مسلمان و غیرمسلمان قرار گیرد تا بتوانند در موارد ضروری تجدیدنظرها و بازنگریهای لازم را انجام دهند. تحقق چنین امری در آینده نزدیک شاید امکان‌پذیر نباشد اما به فضل و عنایت پروردگار عالمیان انتظار می‌رود که گامهای نخستین آن به وسیله حساسیتهایی که در کتاب حاضر ایجاد می‌شود برداشته شود.

افزون بر آنچه گذشت، کتاب از غنای بیشتر در استناد به منابع اصیل، پیرایش و افزایش مباحث و اشتمال بر مباحث نوینی از قبیل اندیشه‌های اجتماعی برخی از دانشمندان اسلامی برخوردار است.

در پایان یادآور می‌شویم که با توجه به تعدد نویسندگان طبیعی است که بخشهای مختلف کتاب از نظر اسلوب نگارش با وجود تلاش صمیمانه و بی‌استار محترم و کوشش مشترک اعضای گروه ناهمگونیهایی داشته باشد. از همه استادان و پژوهشگرانی که با تهیه مقالات، مطالعه و اظهار نظر و حضور فعال در جلسات نقد و بررسی و کنفرانسها، گروه را یاری دادند، و آقای محمود محمدی عراقی که در مرحله تجدیدنظر نیز حضور فعال و تلاش صمیمانه داشتند سپاسگزاری می‌شود.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

گروه جامعه‌شناسی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه